

داستان موش و شتر

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نثر روان

مهدی سیاح زاده

داستان موش و شتر

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

چون پیمبر نیستی، پس رُو به راه
تا رسی از چاه، روزی سوی جاه
۳۴۵۳/۲

داستان موش و شتر

(دفتر دوم - از بیت ۳۴۳۶)

موشی افسار شتری را در دست گرفت و به راه افتاد.
شتر هم برای مزاح، در پی او حرکت کرد. موش از این که
شتر را راهبری می کند بسیار مغرور شده بود. شتر در دل
گفت: بگذار یک مدتی سرخوش باشد تا به موقع نشانش
بدهم. در راه به نهر بزرگی رسیدند. وقتی موش آن آب روان
رآدید، از ترس خشک شد و از حرکت باز ایستاد. شتر از او
پرسید: پس چرا ایستاده ای و حرکت نمی کنی؟ چرا حیران
شده ای؟ تو راهبر من هستی. برو جلو تا از نهر بگذریم.

موش پاسخ داد: ای رفیق، آب این جوی بسیار روان
و عمیق است. می ترسم غرق شوم. شتر گفت بگذار بینم عمق
آن چقدر است. با این حرف، پایش را توی جوی گذاشت. به
موش گفت: نه، آبش عمیق نیست. می بینی که تا زانوی من
است. موش گفت: این مقایسه نادرست است. بین زانوی تو با

زانوی من تفاوت بسیار است. گرچه آب تا زانوی تو است، اما صد برابر من است.

شتر گفت: پس، بعد از این گستاخی نکن، تا این گونه شرمسار نشوی. این بهتر است که با همجنس های خود ستیزه کنی، نه با آن ها که صدها برابر هیکل تو هستند. موش شرمسار از این بزرگ نمایی خود، از شتر عذر ها خواست و تقاضا کرد او را به آن سوی جوی ببرد. شتر نیز از سر رحم و شفقت درخواست او را پذیرفت.

شرح مختصر نماد ها و رمز ها

در انتهای حکایت «طعنه زدن بیگانه ای به شیخ»، مولوی داستان بسیار کوتاهی را نقل می کند که: روزی عایشه (همسر پیامبر) از ایشان پرسید: چگونه است که برای شما طهارت محل نماز مهم نیست. چه در خانه ای که زنی در عادت ماهانه اش است و چه جایی که طفلی آن را نجس و ناپاک کرده، نماز می گزارید؟ حضرت رسول اکرم فرمود:

این را بدان که خداوند همه جا را برای بزرگان و واصلان به
خدا پاک گردانیده است :

گفت پیغمبر که از بهر مهان
حق نجس را پاک گرداند بدان
سجده گاهم را از آن رو لطف حق
پاک گردانید تا هفتم طَبَق
هان و هان ترک حسد کن با شَهان
ورنه، ابلیسی شوی اندر جهان

۳۴۲۷/۲

محل عبادت مرا خداوند تا طبقه ی هفتم پاک و منزّه
گردانیده. مردان خدا اگر زهری بنوشند، برایشان شهاد و غسل
می شود. اما اگر کسی که در حسادت می سوزد، شهاد را
بخورد، زهر خواهد شد. بنابراین هر کس باید حدّ خود را
بداند و با اولیاء ستیزه نکند.

وَر کنی با او مَری و همسری
کافرَم دان گر تو ز ایشان سر بری

۳۴۳۵/۲

اینجا است که مولوی همین داستان «موش و شتر» را نقل می کند.

موش در این داستان، نماد مردمان حقیری است که وقتی چندی با اولیاء الله (با نماد شتر) همنشین می شوند، گرفتار این شبهه می گردند که می توانند اختیار او را به دست بگیرند و راهبر او باشند. اما به زودی پی به حقارت خود می برند و توبه می کنند.

چون پیمبر نیستی، پس رُو به راه
تا رسی از چاه روزی سوی جاه
تو رعیت باش، چون سلطان نه ای
خود مران، چون مرد کشتیان نه ای
چون نه ای کامل، دکان تنها مگیر
دست خوش می باش، تا گردی خمیر^۱

۳۴۵۳/۲

^۱ - دست خوش بودن: شکست خورده و مغلوب بودن. اینجا به معنی نرم و شکل پذیر بودن گرفته شده است. (وقتی تجربه ای در کسب و کار نداری، به تنهایی دکان باز نکن. و نیز اگر می خواهی به تکامل برسی مانند خمیر، نرم و شکل پذیر باش تا ترا پرورش دهند.)